

## راز تفاهم طلبی و اثر گذاری شعر حافظ

دکتر علیرضا مظفری

دانشگاه ارومیه

اگر غایت هنرمندی را آن چنان که هربرت رید (H.Read) گفته، « بیان احساس و ایجاد تفاهم»<sup>۱</sup> بدانیم، هر شاعر یا نویسنده ای در حوزه هنر خود شیوه‌های متفاوتی را برای رسیدن به این غایت در پیش می‌گیرد. در نگاهی فراگیر مجموعه این شیوه‌ها در دو شیوه کلی قابل طبقه بندی است:

الف. تفاهم طلبی از طریق ارضای عاطفی

ب. تفاهم طلبی از طریق اقناع عقلی

در شیوه نخست، هنرمند می‌کوشد تا با اعمال تحریک‌های عاطفی، مخاطب را ناگزیر از تفاهم عاطفی با خود کند. در این شیوه هنرمند با مدد گرفتن از لطایف و شگردهای هنری، مخاطب خود را آن چنان افسون هنر خویش می‌کند که دست کم در لحظه افسون شدگی نه تنها از لحاظ عاطفی بلکه از لحاظ مواضع فکری و فلسفی نیز با هنرمند به تفاهم برسد. ریچاردز (I.A.Richards) آن گاه که زبان شعر را زبانی «معطوف به عاطفه» و بیانش را «بیان دروغین» می‌نامد، می‌گوید این زبان آنگاه که به نظر می‌رسد دارد جهان را توضیح می‌دهد «در واقع احساسات ما را به طرقی رضایت بخش ساماندهی می‌کند»<sup>۲</sup>

در شیوه دوم هنرمند با چیدن مقدمات منطقی، ذهن مخاطب را به سوی نتیجه ای

---

۱. رید. هربرت. معنی هنر. ترجمه نجف دریا بندری. انتشارات آموزش انقلاب اسلامی. چاپ چهارم: ۱۳۷۱. ص ۲۲۲.

۲. ایگلتون. تری. پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی. ترجمه عباس مخبر. نشر مرکز. چاپ اول: ۱۳۶۸. ص ۶۲.

که مدّ نظر اوست هدایت می‌کند. شاعرانی که توانایی‌های عقلانی آنها از استعدادها ی عاطفی شان بیشتر و نیرومند تر است، معمولاً «اقتناع عقلانی» را بر نوع دیگر تفاهم طلبی تر جیح می‌دهند. نمونه بارز این گروه از شاعران در قلمرو شعر فارسی حکیم ناصر خسرو است. این شاعران از دست یافتن به مخاطبان گسترده و فراگیر محروم می‌مانند؛ چون معمولاً در جوامع انسانی اولاً افرادی که از تربیت و تهذیب عقلانی و منطقی برخوردارند کمترند و از سوی دیگر افکار و عقاید عقلانی محل نزاع بوده و خواهد بود - آن چنان که در مورد شعر ناصر خسرو دیده و می‌بینیم -

شاعرانی که از شیوه ارضای عاطفی برای جذب مخاطبان استفاده می‌کنند، موفق‌تر از گروه سابق اند، چون اولاً مواضع عاطفی محل نزاع نیست و همه آحاد انسانی با هر ملیت و فرهنگی که باشد، سهمی از ادراکات عاطفی دارند؛ ثانیاً مخاطبان هنر آنگاه که به قصد التذاذ هنری، خود شان را رو در روی اثر بخصوص هنری قرار می‌دهند، اداره تحریکات عاطفی خود را به عهده آن اثر هنری و هنرمند می‌سپارند. از این رو دوگانگی هنرمند و مخاطب در این رویکرد به اتحادی از نوع این همانی تبدیل می‌شود. ارنست فیشر، تفاهم را ناشی از «همذات پنداری» مخاطب با هنرمند دانسته معتقد است که نقش ویژه هنر «این است که انسان جامع را به تکاپو در آورد. به «من» توانی ببخشد که به مدد آن خود را با زندگی شخصی دیگر (یعنی هنرمند) همذات پندارد و آنچه را که به او تعلق ندارد - اما می‌تواند متعلق باشد - به تصرف خویش در آورد.»<sup>۳</sup> تولستوی در این باره می‌گوید: «خصوصیات اساسی احساس دست آمده از هنر این است که دارنده آن، به حدی با هنرمند متحد می‌شود که موضوع مورد ادراک خود را ساخته و پرداخته خود می‌پندارد و دیگری را سازنده آن نمی‌داند. در نظر وی آنچه را که این موضوع بیان می‌کند، همان است که او از مدت‌ها پیش، خود می‌خواسته است بیان کند.»<sup>۴</sup>

حافظ با وجود اینکه از نظر توانایی‌های فکری و فرهنگی و حتی فلسفی از باقی شاعران فارسی گوی چیزی کم ندارد، ارضای عاطفی را برای دست یافتن به تفاهم با مخاطبانش - که امروزه مرزهای جغرافیایی و فرهنگی را در نور دیده - بر اقتناع عقلی

۳. فیشر ارنست. ضرورت هنر در روند تکامل اجتماعی. ترجمه فیروز شیروانلو. انتشارات توس. چاپ سوم:

۱۳۴۹. صص ۱۶-۱۷.

۴. تولستوی. لئون. هنر چیست. ترجمه کاوه دهگان. انتشارات امیر کبیر. چاپ سوم: ۱۳۵۰. ص ۱۶۷.

ترجیح داده است. او آن گاه که می‌خواهد حادث‌ترین و قطعی‌ترین باورهای فکری و فلسفی خویش را به مخاطبانش القا کند، خودآگاه او را در گهواره تحریکات عاطفی چنان به خواب می‌برد که آنها از سر افسون شدگی القانات فکری و فلسفی او را بی‌قید و شرط می‌پذیرند.

اما نکته مهمی که در این گفتار قصد تبیینش را دارم این است که حافظ با مدد گرفتن از کدامین شیوه‌هاست که توانسته در تمام مکان‌ها و زمان‌ها مخاطبان خاص خود را داشته باشد و تفاهم با آنها را در هر حال حفظ کند.

۱- **احترام به شعور مخاطب:** حافظ به شعور مخاطبانش آن چنان اعتماد و احترامی دارد که مانند دیگر سرایندگان صورت مسئله و پاسخ آن را در متن شعر خویش نمی‌آورد تا مخاطبش با خواندن اشعار او تصور نکند که شاعر با طرح چنین مضامینی قصد ترجیح شعور خود بر شعور او و در نهایت تفکیک مغرورانه خود از مخاطبانش را در سر دارد. مخاطبان حافظ، به هنگام خواندن اشعار او، حافظ را از هر لحاظ هم‌تراز خویش می‌پندارند. شگفتا! عارفان او را چون خود عارف، عامیان او را چون خود عامی می‌پندارند! اصولاً مخاطب به هنگام قرار گرفتن در برابر هرکسی که خودش را از او به مراتب دانا تر و کامل تر می‌نماید نوعی موضع تعارض و تضاد در پیش می‌گیرد. شاید اینکه پیامبر توصیه فرموده اند که « کَلِمَ النَّاسِ عَلٰی قَدْرِ عَقُولِهِمْ » یا آنکه مولانا می‌گوید

چون که با کودک سر و کارت فتاد

هم زبان کودکی باید گشاد

توصیه تربیتی است برای دست یافتن به تفاهم با مخاطبان. در جریان همین ارتباط متعادل است که مخاطب با هنرمند به نهایت تفاهم خواهد رسید. خواننده شعر حافظ هرگز تصور نمی‌کند که با شاعر و معلمی رو در روست که دانای برتر است و او چاره ای جز تأیید آموزه‌های او را ندارد. حافظ متکلم وحده مکتب تعلیمات خود نیست. او با اشعار خود دریایی پدید آورده است که مخاطبانش به تناسب قلبی که در آن می‌اندازند ماهی خواهند گرفت. آنکه با قلاب کوچک به سوی این رود ماهی‌های خرد خواهد گرفت و آنکه با قلاب نهنگ افکنی به سوی آن رود نهنگ‌ها صید خواهد کرد. یعنی هیچکس محروم از این دریا بر نخواهد گشت.

۲- احترام به آزادی مخاطب: حافظ به آزادی مخاطبانش احترام قائل است. آن چنان که او خودش را مجاز به بیان هرگونه اندیشه و عاطفه و موضع گیری می‌داند برای مخاطبش نیز این آزادی را قائل است که از گفته‌ها و سروده‌های او هر آن تعبیری را که می‌خواهد برگزیند. از این رو او با تمام توانایی‌های خود کوشیده است تا شعری عرضه کند که انصافاً در قیاس با تمام اشعار فارسی بیشترین استعداد و قابلیت برای استنباط تعابیر متفاوت و حتی متناقض را دارد. به خدمت گرفتن ابهام، کنایه، استعاره، ابهام، و هر شگرد هنری دیگری که شعر را از استعداد چند معنایی بهره مند سازد، همه نشان از دل‌بستگی حافظ به ایجاد تفاهم با مخاطبان متکثر و متنوع دارد.

۳- دعوت مخاطب به مساهمت در آفرینش هنری: حافظ نمی‌خواهد چنان هنری خلق کند که تنها امضای او به عنوان یگانه خالق آن آثار در زیرش بنشیند، بلکه او با ابهامی که در شعر خود ایجاد کرده می‌خواهد مخاطبش نیز سهمی در آفرینندگی او داشته باشد. منظور از ابهام در این مقام هرگونه پیچیدگی لفظی و معنایی است که بنا به گفته امپسون (W. Empson) «امکان واکنش‌های مختلف را در مقابل همان قطعهٔ زبانی میسر می‌سازد.»<sup>۵</sup> او با ایجاد خطوط اصلی در تصاویر شعری خود قلم را به دست مخاطبش می‌دهد تا او نیز طبع خود را در خلق تصاویر و معانی مطلوبش بیازماید. ابهام در شعر او حکم جاهای خالی در بوم نقاشی را دارد که مخاطبان او باید آنها را پر کنند. از این رو لذتی که خوانندهٔ شعر حافظ از سروده‌های او می‌یابد تنها لذت تجربهٔ اثر هنری نیست، او لذت آفرینش هنری را هم به همراه حافظ تجربه می‌کند. مگر این همه ابهام در شعر او را که باید پر کند؟ از این رو خوانندهٔ شعر حافظ بعد از خواندن اشعار او، با رضا و خرسندی از لذت آفرینندگی یک اثر متعالی، صحنهٔ شعر او را ترک می‌کند. آیا بر کامل کردن مفهوم هنری ابیات زیر خلاقیت ذهنی کسی جز مخاطب بایسته است؟

۵. ایگلتنون. تری. پیشدرآمدی بر نظریهٔ ادبی. ص ۷۳.

تا رفت مرا از نظر آن چشم جهان بین  
 کس واقف ما نیست که از دیده چها رفت<sup>۶</sup> (۸۲)  
 چه مستی است ندانم که رو به ما آورد  
 که بود ساقی و این باده از کجا آورد؟ (۱۴۵)  
 نسیم صبح سعادت بدان نشان که تو دانی  
 گذر به کوی فلان کن بدان زمان که تو دانی  
 بگو که جان عزیزم ز دست رفت خدارا  
 ز لعل روح فزایش ببخش آن که تو دانی  
 امید در کمر زر کشت چگونه بیندم  
 دقیقه ایست نگارا در آن میان که تو دانی... (۴۷۶)

۴- پرهیز از تظاهر به تقدس: به نمایش گذاشتن شخصیت معصوم و مقدس از خود نیز از عوامل تفکیک مخاطب و هنرمند است. هنرمندی که چنین شخصیتی از خود به نمایش بگذارد عملاً برای خود مقامی متعالی و دست نیافتنی رقم می‌زند و مخاطب هنگام رو در رویی با چنین هنرمندی قطعاً دچار غیریت با او شده آن هنرمند را از تفاهم خود بی بهره خواهد گذاشت. متأسفانه این رسم شگفتی است در ادبیات فارسی که هر شاعری می‌کوشد به نوعی خودش را در برابر مخاطبانش «تافته جدا بافته» نشان دهد و چنان وانمود کند که در سراسر عمرش خطایی از او سر نزده و جنس رفتار، گفتار و پندار او در بسیط کره زمین نایاب است. چه بسیار شاعرانی که «نظامی گنجوی» نشده، بر طبل ادعا کوبیده می‌گویند «به می‌دامن لب نیالوده ام»! همین رفتار یکی از علل مهم تمییز و تفکیک هنرمند از مخاطب اوست. مخاطب با خواندن چنین آثاری احساس می‌کند آنچه می‌خواند در خور فرشتگانی است که ذاتشان از خطا مبرا است یا دست کم مفاهیم و مضامین آن اثر را قابل پیاده شدن در صفحه زندگی خویش نمی‌بیند. حافظ با وجود اینکه ذاتاً می‌توانست صاحب شخصیتی معصوم و

۶. تمام ارجاعات به شعر حافظ مبتنی است بر: دیوان حافظ. به تصحیح محمد قزوینی - قاسم غنی. انتشارات زوآر.

نیک اندیش باشد، در سروده‌های خود نمی‌کوشد که آن سیمای متعالی متفاوت از مخاطبانش را از خود بروز دهد. او در غالب غزلیات خود بسیاری از خطاها و اعمال نکوهیده‌ای را که خودش در شخصیت‌های منفی آثارش بی‌ارزش جلوه داده، به خودش نسبت می‌دهد:

ز جیب خرقة حافظ چه طرف بتوان بست

که ما صمد طلبیدیم و او صنم دارد (۱۱۹)

می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب

چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند (۲۰۰)

حاش لله که نیم معتقد طاعت خویش

این قدر هست که گه گه قدحی می‌نوشم (۳۴۰)

همین تلاش او برای پرهیز از بزرگ‌نمایی و تقدس‌مآبی سبب شده است تا مخاطبان او را هنرمندی صادق و صمیمی دانسته نهایت تفاهم را با او برقرار کنند.

۵- پرهیز از بیان مستقیم آموزه‌ها: او برای اینکه مبدا مخاطبانش او را صاحب اندیشه‌ای متعالی و در مقام معلمی متکلم و حده‌پندارند اغلب آموزه‌های خود را از زبان شخصیت‌هایی نقل می‌کند که یا فرهنگ ایرانی و اسلامی شخصیت آنها را از گمان کذب پالوده یا خود حافظ به هنگام طرح تعلیمی بخصوص آن شخصیت‌ها را پالوده است. مثلاً «هاتف» شخصیتی است که فرهنگ ما او را از ظن هرگونه خطا و کذب پالوده است و آدمی تا می‌شنود که سخنی از زبان او نقل شده کمترین تلاش را برای نفی و انکار آن از خود بروز می‌دهد. حافظ پاره‌ای از آموزه‌های خود را که گاه به ظاهر با تعلیمات دینی مغایر می‌نماید از زبان «هاتف» نقل کرده است:

هاتفی از گوشه میخانه دوش

گفت بیخشد گنه می‌بنوش (۲۸۴)

سحر زهاتف غییم رسید مژده به گوش

که دور شاه شجاع است می‌دلیر بنوش (۲۸۳)

یا زبان سروش:

چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب

سروش عالم غیبم چه مژده‌ها دادست

که ای بلند نظر شاهباز سدره نشین

نشیمن تو نه این کنج محنت آباد ست (۳۷)

گاهی خود حافظ به هنگام القای آموزه خود شخصیتی را که گوینده سخن خود می‌سازد با کلمات و عبارات مورد وثوق مخاطب از هرگونه گمان کذب و خطا می‌پالاید. مثلاً در بیت زیر انتساب «کاردانی و تیز هوشی» به «می فروشی» که حافظ شخصیت او را در تمام سروده‌هایش از ظن ریا پالوده است، بدین قصد در مقدمه نقل پیام قرار گرفته است:

دوش با من گفت پنهان کاردانی تیز هوش

وز شما پنهان نشاید کرد راز می‌فروش

گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع

سخت می‌گردد جهان بر مردمان سخت کوش (۲۸۶)

یا در بیت زیر جمله معترضه «روانش خوش باد» نه برای حشو بلکه برای پالایش شخصیت قائل قول ذکر شده است:

پیر پیمان‌کش من که روانش خوش باد

گفت پرهیزکن از صحبت پیمان‌شکنان (۳۸۷)

با این شگرد او به چندین هدف اصابت کرده است: اولاً آموزه خود را با کمترین احتمال رد و دفع به مخاطبش القا کرده. ثانیاً شخصیت خود را در استنباط و کشف آن پیام وارد نکرده است تا مخاطبش او را دانای کل تصور نکرده از او فاصله نگیرد. ثالثاً در مورد پیامی که ارسال شده با مخاطبش به تفاهم کامل رسیده است.

۶- بالا بردن مقام مخاطب از طریق جاری ساختن طنز در رگ و پی سروده‌ها:

او با وارد کردن عنصر طنز به سروده‌هایش، این امکان را به مخاطبانش داده است که از موضعی بالا به سوژه‌های او نگاه کنند. نورتروپ فرای می‌گوید: «طنز حداقل در حوزه

تخیل، مارا از دنیایی که ترجیح می‌دهیم با آن سر و کاری نداشته باشیم جدا می‌کند و بالتیجه می‌توانیم از بالای یک موقعیت بدان بنگریم.<sup>۷</sup> «همین عامل ضمن اینکه تنوعی در اشعار او ایجاد کرده و وجود مخاطبان را از نشاط و سرزندگی - که واقعیت‌های زندگی را از او دریغ کرده - سرشار می‌کند، سبب این می‌شود که مخاطبان در کنار خود حافظ، خودشان را نسبت به صاحبان مناصب و طبقات مدعی اصلاح جامعه که خود در مفاسدی که خود به وجود آورده اند دست و پا می‌زنند، بالاتر احساس کنند و از این تفوق و برتری احساس رضایت و خشنودی کنند. همین عامل سبب می‌شود که مخاطبان حافظ به هنگام خواندن سروده‌های طنز آمیز او تمام تحقیرها و عقده‌های ناشی از رفتارهای ناهنجار گروه‌ها و طبقات به ظاهر مدعی اصلاح جامعه را گشوده سربلند و راضی از کنار دیوان او بخریزند. اما شگفتی کار طنزهای حافظ در این است که حتی وقتی که گروه‌های مورد نقد او سروده‌هایش را می‌خوانند به عنوان مخاطب حافظ، با آنچه او می‌گوید به تفاهم و وحدت نظر می‌رسند.

۷- پرهیز از ورود به دایره تنگ تعصبات مذهبی: براساس آنچه از شعر حافظ بر می‌آید او دایره مخاطبان خود را با دایره جامعه انسانی منطبق ساخته است. او آموزه‌های خود را محدود به پیروان مذهب خاصی از مذاهب اسلامی نکرده است گو اینکه به سبب نزدیکی جغرافیایی و فرهنگی مسائل و مشکلات مسلمانان برای او ملموس تر است. اما او فراتر از اینها شاعر نوع انسانی است. محدود کردن مضامین شعری به فلسفه و جهان بینی دسته و گروه بخصوصی، شعاع دایره مخاطبان شعر را به همان اندازه محدود تر و کوتاه تر خواهد ساخت. حافظ نخواستند خود را محدود به یک مذهب خاصی بکند و به احترام انتظار خود او - آن چنان که جناب استاد خرمشاهی فرموده اند - همان بهتر که پای او را وارد اینگونه کشمکش‌های تعصبات مذهبی نکنیم. او چنان شاعری است که شیعه، سنی، زردشتی، مسیحی او را شاعری از جنس خویش می‌پندارند. این بدین معنی نیست که عیاذ‌بالله! حافظ شاعری سکولار بوده و رنگ مذهب و باورهای توحیدی را از شعر خود زدوده است، شما نمی‌توانید غزلی در دیوان او پیدا کنید که عاری از رنگ‌های قدسی و باورهای دینی باشد. اما او این

۷. فرای، نورتروپ. تخیل فرهیخته. ترجمه سعید ارباب شیروانی. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۳. ص ۳۳.



باورهای دینی را در چیدمانی از چنان الفاظ تعبیر پذیر ارائه کرده که باورمندان تمام ادیان می‌توانند رنگی از باورهای دینی خود را در آینه آن سروده‌ها پیدا کنند. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات هنر شاعری ما این است که هم شاعر تصور می‌کند و هم مردم انتظار دارند که هرآنکه عنوان شاعری را به خود اختصاص داد باید هاله‌ای از قداست و کمال قابل اقتدا به دورش باشد. هنوز نمی‌خواهیم از شاعر انتظار شاعر بودن و هنرمند بودن داشته باشیم و مقتدایی و پیشوایی اخلاقی و دینی را برای اهل آن واگذار کنیم. شاید اینکه حافظ بارها به اصرار و تأکید از شراب خواری خود، از تزویر کردن خود و دیگر خطاهای خود سخن گفته برای این بوده است که از رفتن به زیر بار سنگین امامی و مقتدایی طفره برود و آن تابویی را که مردم و انتظارات آنها بر شاعر تحمیل کرده و می‌کنند بشکند.

او با اعمال این شیوه‌ها و به خدمت گرفتن تمام طرایف و ظرایف هنر شاعری و تجهیز به جهان بینی جهانشمول، و بیش از همه سرودن اشعاری که از قابلیت و استعداد تعبیر پذیری فراوانی برخوردار است، چنان مجموعه‌ای از ناب‌ترین سروده‌ها را پدید آورده که مخاطبانش را در هر زمان و هر مکان و با هر ملیت و نژاد ارضاء کرده به نهایت تفاهم با آنها دست یافته است.